

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

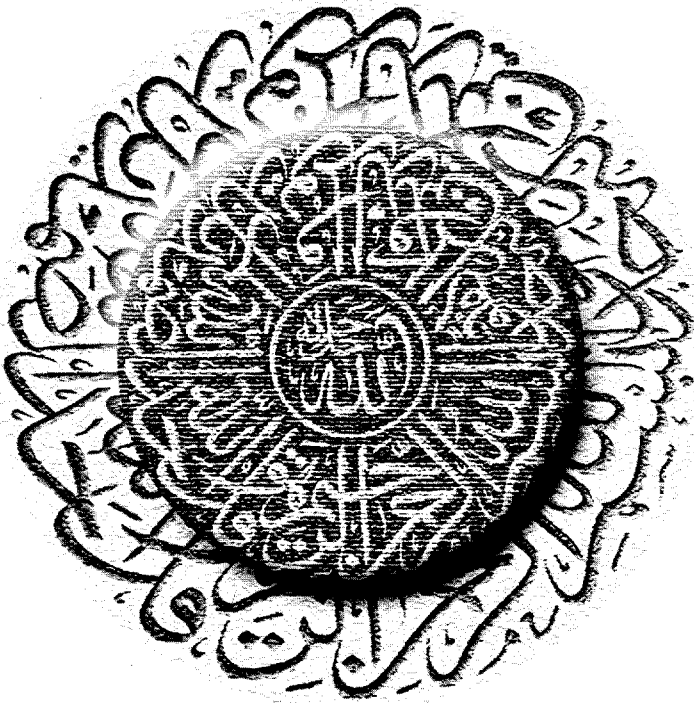
میقات

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی

سال یازدهم

شماره چهل و سوم

بهار ۱۳۸۲



میقات

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسئول: سیدعلی قاضی عسکر
زیر نظر: هیأت تحریریه

ویراستار: علی ورسه‌ای
طراح: کمال محمدی مجد (ملقن)
حروفچینی: مرکز تحقیقات حج
لینتوگرافی - چاپ: سنا - جلوه‌پاک

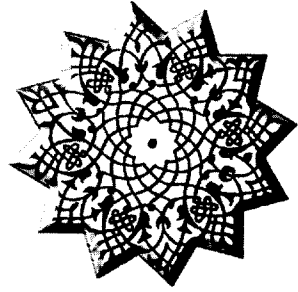
آدرس: تهران - خیابان آزادی - نبش خوش
سازمان حج و زیارت - طبقه دوم - معاونت
آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری

آدرس اینترنت: www.Hadj.ir

آدرس پست الکترونیک: Besch@Hadj.ir

یادآوری:

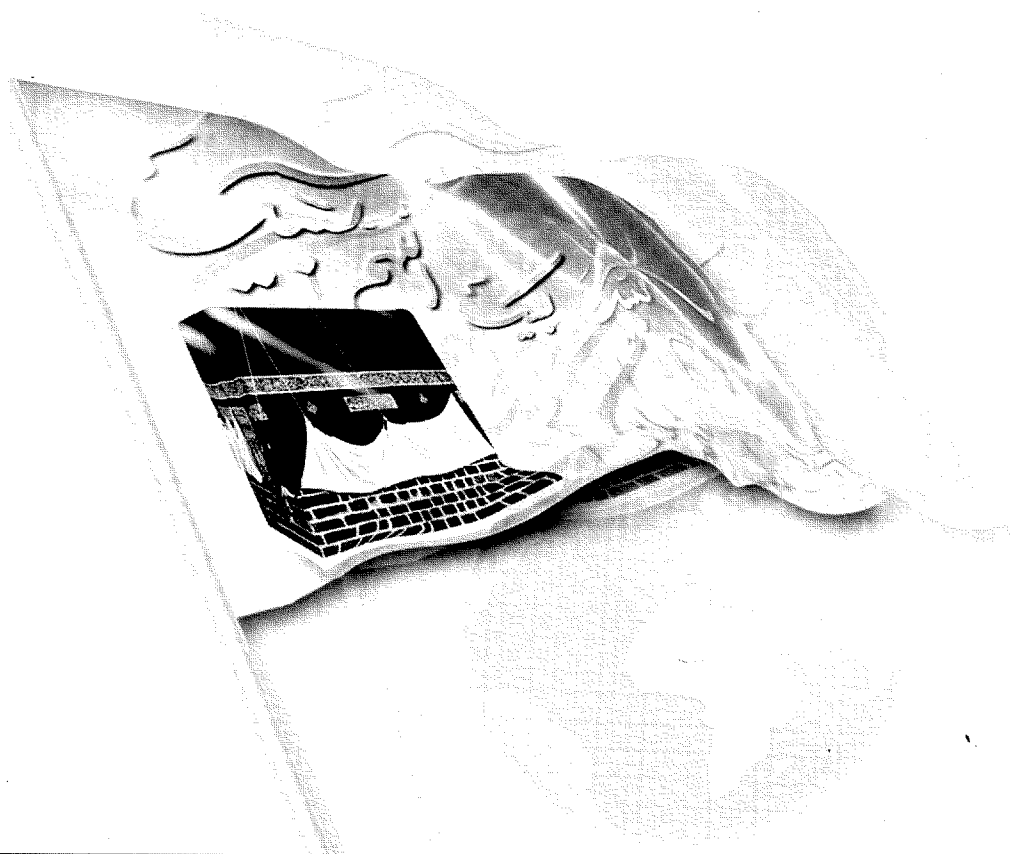
- مسؤلیت آراء و نظرات به عهده نویسندگان آن است.
- میقات، در ویرایش مطالب آزاد است.
- مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.

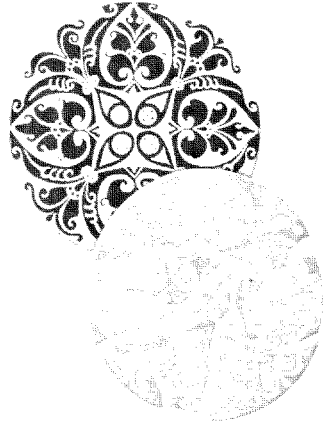


فهرست

اسرار و معارف حج	رقبه صادق ۶
حج جاهلی - حج محمدی ﷺ	
فقه حج	مرکز تحقیقات حج - بخش فقه ۳۶
استفتائات جدید	
تاریخ و احوال	سیدعلی قاضی عسکر ۴۴
گزارشی از سفر حج مرحوم آیت‌الله کاشانی هجرت یا جهانی کردن اسلام	سید محمد باقر نجفی ۷۲
اماکن و آثار	محمدرضا نعمتی ۸۲
بزهشی درباره ملتزم	
حج در آیینة ادب فارسی	محمدرحیم شهربار ۱۰۰
ورود به مدینة طیبہ	
جاری‌های حج ۱۰۴
ویژگی‌های عمره سال ۸۱	
کفتگو ۱۲۲
گفتگو با امیرالحاج	
نقد و معرفی کتاب	ابو القاسم آرزومندی ۱۳۸
تجلی سیر و سلوک عرفانی در حج	
فاطرات	رسول جعفریان ۱۴۴
چند گزارش از سفرهای حج سفرنامه برادران امیدوار	عیسی امیدوار ۱۶۶
از نگاهی دیگر ۱۹۰
حج‌گزاری در کشور لبنان توزیع نشریات در موسم حج ۱۹۷

اسرار و معارف حجّ





حج جاهلی - حج محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

رقیته صادقی

پیش از بیان چگونگی برگزاری حج در دوران جاهلی و موضع اسلام در مورد آن، اندکی در باره ماه‌های حرام توضیح می‌دهیم: در فرهنگ جاهلی به ماه‌های حرام توجه ویژه‌ای می‌شده است. این امر به گونه‌ای با حج نیز پیوند داشته است.

آنچه از آیات قرآن به دست می‌آید، این ماه‌ها در زندگی اجتماعی اعراب تأثیر زیادی داشته؛ زیرا جنگ‌ها و غارت‌ها در این ماه‌ها متوقف می‌شد و مردم برای مدتی هم که شده، فارغ از نبرد می‌آسودند. از آیات و روایات فراوان می‌توان دریافت که حرمت ماه‌های حرام در دوره جاهلی و پیش از بعثت، سنتی رایج و معمول بوده است. در قرآن کریم آمده است:

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۱

«ماه‌های حرام را در مقابل ماه‌های حرام قرار دهید که (اگر حرمت آن را نگه نداشته و با شما به ستیز بپردازند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید). پس هرکه به جور و ستمکاری به شما دست دراز کند، او را به مقاومت از پای

درآورید، به قدر ستمی که به شما رسیده (به عدل با ظلم کافران مقابله کنید) و از خدا بترسید که خدا با پرهیزکاران است.»

مفسران از این آیه چنین برداشت کرده‌اند که: «حُرْمَات» جمع حرمت است و چیزی است که احترام آن لازم و اهانت به آن جایز نیست؛ مانند ماه‌های حرام و مسجد الحرام. بنابراین، معنای آیه این است که اگر مشرکان حرمت‌ها را هتک کردند و در ماه حرام با مؤمنان جنگیدند یا در حرم و مسجد الحرام به جنگ پرداختند، بر مؤمنان جایز است که در مقام کارزار برآیند و این عمل ایشان موجب هتک حرمت نمی‌شود.^۲

از این بیان به وضوح پیداست که ماه‌های حرام بیشتر نیز حرام بوده است و مردم به آن ماه‌ها حرمت نهاده و در آن ایام از جنگ دست می‌کشیدند.

﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...﴾.^۳

«پس چون ماه‌های حرام درگذشت آنگاه مشرکان را هر جا بیابید به قتل برسانید.»

و از همه مهم‌تر، آیه زیر است که اشاره به تعداد ماه‌ها، از آغاز خلقت می‌کند:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ...﴾.^۴

«همانا عدد ماه‌های سال نزد خدا در کتاب الهی دوازده ماه است، از آن روزی که خدا آسمان و زمین را بیافرید و از آن ماه‌ها، چهار ماه‌های حرام خواهد بود (نزد بیشتر مفسران چهار ماه ذی قعدة و ذی حجه، محرم و رجب).»

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق نوشته‌اند:

«اینکه فرمود: «عِدَّةَ الشُّهُورِ» ناظر به ماه‌های قمری است و دلیل این مطلب آن است که بعد از آن فرموده‌اند: «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ» و این معنا ضروری و مورد اتفاق است که اسلام از ماه‌های دوازده‌گانه، چهار ماه قمری «ذی قعدة»، «ذی حجه»، «محرم» و «رجب» را حرام دانسته است. ثانیاً: فرموده: «عِنْدَ اللَّهِ» و نیز فرموده: «...فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...»، همه این قیدها



دلالت می‌کند که عِدَّة نامبرده در آیه، عده‌ای است که هیچ تغییری و اختلافی در آن نیست؛ چون نزد خدا و در کتاب خدا دوازده است.^۵

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ» یعنی در حکم تقدیر خداوندی، تعداد ماه‌های سال، دوازده تا است و مسلمانان نیز باید به خاطر توافق با این عدد، این تعداد را مراعات کنند.^۶

اما در میان ماه‌های دیگر، ماه رجب به دلیل کثرت قربانی‌هایی که در آن ماه برای اصنام انجام می‌شد، از ماه‌هایی است که حرمت به خصوصی در دوره جاهلیت برای آن قائل بودند و از ماه‌های حرامی است که قتال در آن حرام بوده و ذبح در این ماه «ترجیب» نامیده می‌شد.^۷



حج

حج به همین شکل که امروز برگزار می‌شود و در قالب و بافت و مناسک متداول و مرسوم آن، از پیشینه‌ای کهن و طولانی برخوردار است، قدمتی که به سال‌های قبل از خلقت آدم علیه السلام می‌رسد؛ چنانکه به شهادت روایتی از امام صادق علیه السلام، سابقه حج، به سه هزار سال پیش از آدم می‌رسد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: جبرئیل به آدم علیه السلام فرمود:

«هَيْئًا لَكَ يَا آدَمُ لَقَدْ طُفْتُ بِهَذَا الْبَيْتِ قَبْلَكَ ثَلَاثَةَ آلَافِ سَنَةٍ»^۸

«گوارا باد بر تو ای آدم! بخشوده شدی، من این خانه را سه هزار سال پیش از تو طواف کردم.»

لذا نخستین حاجی از اهل آسمان، جبرئیل و از اهل زمین آدم بوده است و از امام باقر علیه السلام نیز روایت است که: «وَإِنَّ آدَمَ لَفِي حَرَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۹. بعد از آدم علیه السلام نوبت به حج پیامبران دیگر می‌رسد که همگی حج‌گزار بوده‌اند. در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام، خداوند به ایشان فرمان داد به اتفاق همسرش به مکه بیاید و خانه را تجدید بنا کرده، اعلام حج عمومی نماید. ابراهیم نیز چنین کرد.

پس از ابراهیم نیز سنت حج پیوسته رایج بوده و تقدیس، تکریم و زیارت بیت

امتداد داشته است.

پس از زمان ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام، در دوره جاهلی نیز حج خانه، با اختلاط به مراسم جاهلی امتداد داشت و مردمان از اطراف و اکناف جهان؛ به ویژه از جزیره العرب به زیارت و حج خانه خدا می رفتند و حجاج بیگانه در آن ایام، احترام و اطعام می شدند، هر چند در واقع حج دوره جاهلی با آمیزه ای از بت پرستی همراه بوده است.

هشام کلبی در کتاب الأضنام خود این مطلب را به زیبایی بیان می کند که:



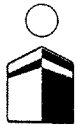
«در میان اهل جاهلیت بازمانده هایی از رسوم عصر ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام بر جای بود که از آن پیروی می کردند؛ مانند تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف در عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حج و عمره، البته با افزودن اموری که از آن نبود.»^{۱۰}

اسلام با برخوردی زیبا مواردی را که پسندیده بود، پذیرفته و برخی از موارد را تصحیح کرده و مواردی را نیز نپذیرفته است. اکنون به بررسی مقام و موقعیت کعبه و بیت الحرام قبل از اسلام می پردازیم، آنگاه مواردی از مسائل مربوط به حج را بررسی می کنیم:

منافع دنیایی و آخرتی

حرم و کعبه از دیرباز مورد احترام ویژه بوده است و جاهلیان حرمت خاصی برای آن قائل بودند. به این نکته در خلال آیاتی از قرآن می توان پی برد. آنان به کعبه حرمت می نهادند و از فواید عظیم مادی، معنوی و اجتماعی حج بهره مند می شدند؛ چنانکه آیات زیر به این مسأله اشاره دارد:

﴿وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكْعِ السُّجُودِ * وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾^{۱۱}



«و یاد آور ای رسول، که ما ابراهیم را در آن بیت حرام تمکین دادیم تا با من هیچ انبازی نگیرد و به او وحی کردیم که خانه مرا برای طواف حاجیان و نمازگزاران و رکوع و سجده کنندگان (از لوٹ بتان) پاک و پاکیزه دارد و مردم را به ادای مناسک حج اعلام کن تا مردم پیاده و سواره از هر راه دور به سوی تو گرد آیند. تا در آنجا منافع بسیار برای خود فراهم ببینند و نام خدا را در ایامی معین یاد کنند که ما آن‌ها را از حیوانات بهایم روزی دادیم تا از آن تناول کرده و فقیران بیچاره را نیز طعام دهند.

در این آیات، مراد از «خانه» کعبه است و «قائمین» به شهادت آیه، کسانی هستند که خود را برای عبادت خدا و نماز به رنج و تعب می‌اندازند. و «رکع» نیز جمع «راکع» و «سجود» جمع ساجد است.

تبیوه خدای تعالی بدین معناست که خدای تعالی آن بیت را مرجعی برای عبادت قرار دهد تا عبادت کنندگان در آنجا گرد آیند؛ یعنی وحی به ابراهیم علیه السلام که تو این مکان را مرجعی برای عبادت قرار ده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و ساجدان و نمازگزاران تطهیر کن؛ یعنی آن را آنچنان پاک کن که طبع هر کس اقتضایش را دارد و مردم را به حج فراخوان تا گرد هم آیند و از منافع آن بهره‌مند گردند؛ «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...».

«منافع» در اینجا، مطلق ذکر شده است تا شامل منافع دنیوی و اخروی گردد و پیداست که وقتی اقوام و ملل مختلفی از مناطق متعدد با آداب و رسوم متفاوت در یک جا جمع آیند و همدیگر را شناخته و دانستند که کلمه همه واحده است و معبود همه یکی است و وجهه همه کعبه است. این اتحاد روحی آن‌ها به اتحاد جسمی و تشابه در عمل می‌انجامد و به یاری هم شتافته و در حل مشکلات یکدیگر می‌کوشند. آنگاه مسائل تجاری پیش می‌آید که مقصود منافع دنیوی است و نیز منافع اخروی که وجود انواع تقرب‌ها به سوی اوست. ۱۲

حرم امن

﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَ عَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ

السُّجُودِ * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ...» ۱۳.

«به یاد آور زمانی را که کعبه را خانه امن و مرجع دینی گردانیم و امر شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار بدهد و پیمان گرفتم از ابراهیم و فرزندش اسماعیل که حرم خدا را از لوٹ بت بردازید و از هر پلیدی پاکیزه دارید، برای آنکه اهل ایمان به طواف و اعتکاف در حرم بیایند و در آن نماز و طاعت خدا به جای آورند و چون ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! این شهر را جای امن گردان و روزی اهلش را فراوان گردان.»

منظور این است که دعای ابراهیم را در مورد این که «این شهر را بلد امن گردان»، اجابت کردیم.

«بلد امین» محلی است که اهل آن در امنیت به سر برند. از ابن عباس در معنای آیه چنین آمده است که: محل امن، محلی است که پرنده‌ای صید نمی‌گردد و درختش قطع نمی‌شود.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«کسی که داخل حرم امن گشته، به آنجا پناهنده شود، تا زمانی که خارج شود در امان است و نیز پرنده تا زمانی که آنجاست اذیت و آزار نمی‌شود و از پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه نقل شده که فرمودند: خداوند مکه را حرم قرار داده از روزی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده تا روزی که قیامت به پاگردد، این حرمت به قدرت خود باقی است و حرمت آن با دعای حضرت ابراهیم علیه السلام مؤکد شده است.» ۱۴

۱۱

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ...» ۱۵.

«آیا کافران (اهل مکه) ندیدند که آن شهر را حرم و امان قرار دادیم، در صورتی که از اطرافشان مردم ضعیف را به قتل و غارت می‌ربایند.»

منظور از «حرم امن» مکه و پیرامون آن است که خداوند آن را به دعای ابراهیم علیه السلام مأنوس خلق گردانید. کلمه «تخطف» دزدیدن و قاپیدن چیزی است، چون کار آن روز عرب، غارت و چپاول بوده و همواره قبایل به یکدیگر حمله می‌کردند. لکن با همه این



احوال شهر مکه را محترم شمرده و با ساکنین این شهر کاری نداشتند؛^{۱۶} «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».^{۱۷}

حرمت قتال در مسجد الحرام

«وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ...»^{۱۸}.

نزدیک مسجد الحرام کارزار نکنید، تا این که ایشان در آنجا به پیکار شما آیند.

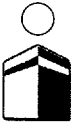
این آیه درگیری و جنگ در نزدیکی خانه خدا را نهی می کند؛ زیرا مادام که مشرکان هتک حرمت آن را نکرده اند، احترام آن از جانب مسلمانان محفوظ بماند و مرجع ضمیر «فیه» کلمه «مکان» است که «عندالمسجد» بر آن دلالت می کند و نهی است از این که مسلمانان، شروع به جنگ نمایند، مگر اینکه مشرکین شروع کننده باشند.^{۱۹}

از این بیان به خوبی پیداست که مشرکین نیز برای کعبه حرمت قائل بوده و قتال در آنجا را جایز نمی دانستند و به مسلمین نیز دستور مراعات این امر را داده است. با مرور تاریخ عهد جاهلیت، مشاهده می شود که اقوام و طوایف، از هر سوی و مکانی به کعبه روی می آوردند، همچنانکه والیان و خزانه داران کعبه با عطوفت و مهربانی از آنها پذیرایی کرده و مورد اکرام خود قرار می دادند. با همه علاقه ای که اعراب جاهلی به جنگ داشتند، از قتال در مسجد الحرام خودداری می کردند و این نشانگر حرمت بیش از حد کعبه و بیت الله الحرام نزد آن ها بوده است که این حرمت بعد از ظهور اسلام نیز رعایت گردید.

قبله به طرف کعبه بوده است

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ»^{۲۰}.

«ما توجه تو را به آسمان، به انتظار وحی و تغییر قبله، بنگریم و البته روی تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی بگردانیم. پس روی کن به طرف مسجد الحرام و



شما مسلمین نیز هر جا باشید، روی بدان جانب کنید و گروه اهل کتاب به خوبی می‌دانند که این تغییر قبله از جانب خداست، نه به دلخواه کس و خداوند از کردار ناپسند آنها غافل نیست.»

در این آیه و آیه قبلی، خداوند مسأله تغییر قبله را توضیح داده است. نکته قابل توجه در اینجا این است که به گفته ابن عامر قبله قرار دادن بیت المقدس، برای اعراب گران تمام شده است؛ «هیچ قبله‌ای نزد اعراب محبوب‌تر از کعبه نبود و معنای آیه نیز چنین است که این امر برای کسانی که هدایت نشده‌اند، امر بسیار عظیم و بزرگی است و اما برای آنان که ایمان آورده‌اند، قابل قبول است.»^{۲۱}

از این بیان به وضوح پیداست که اعراب قبل از بعثت، اعمال خود را به طرف کعبه انجام می‌دادند و این تغییر قبله برایشان سنگین و عظیم شمرده شده است.

در ادامه آیات، مسأله تغییر قبله از بیت المقدس به طرف کعبه، مورد بررسی قرار گرفته و ایرادات و اشکالاتی که از طرف سفها مطرح می‌شود، پاسخ داده شده و در آیات ۱۴۹ و ۱۵۰ به تأکید این مطلب می‌پردازد:

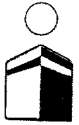
﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۱﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ
حُجَّةٌ...﴾^{۲۲}

و شاید علت تکرار، فهماندن این مطلب باشد که رعایت حکم مزبور (لزوم مواجهه با قبله) در هر جا و هر حال لازم است.^{۲۳}

مناسک حج

حج در لغت به معنای مطلق قصد است: «حَجٌّ يَحِجُّ حَجًّا، قَصْدُهُ وَ حَجَّجْتُ فُلَانًا أَي قَصَدْتُهُ وَ يُقَالُ رَجُلٌ مَخْرُوجٌ أَي مَقْصُودٌ»^{۲۴} لیکن این معنا اختصاص پیدا کرده به قصد امری عظیم و مهم و چون در عصر جاهلی امری مهم‌تر و بزرگ‌تر از زیارت کعبه و طواف آن نبوده و احترام و تقدیس کعبه از زمان ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهم‌السلام مقرر شده





بود، لذا حج به قصد خانه خدا اختصاص یافته است.

هر چند بدون شك تقدیس كعبه در آن زمان با عقاید باطلی آمیخته بوده، اما شواهد بسیاری نشان می دهد كه آنها هر سال حج را برگزار می كردند، از جمله قول نابغه:

تَرَكْتُ احْتِجَاجَ الْبَيْتِ حَتَّى تَظَاهَرْتُ عَالِيَّ ذُنُوبٍ مِنْ بَعْدِ ذُنُوبِ

«حج را ترك گفتم تا آن كه گناهانم یکی بعد از دیگری آشكار شد.»

از این بیت بر می آید كه اعراب از حج، تكفیر گناهان را برداشت می كرده اند؛ همان مفهومی كه بعدها در فرهنگ اسلامی نیز برداشت می شد، اما مردمان زمان جاهلیت در حج خود به خدای واحد توجه نمی كردند، بلکه توجهشان به بت های بود كه می پرستیدند. لذا در این جهت اختلافی میان مفهوم حج در اسلام و مفهوم جاهلی آن وجود دارد، اگر چه در هر دو حالت توجه مراد باشد. حج در اسلام عبادت خدای یكتا است كه در حج جاهلی لحاظ نیست.^{۲۵}

پس از پایان یافتن بنای كعبه، خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام امر كرد كه اعلام حج كند و بدین سان مكّه محلّ حج مردم گردید و اعراب، چه اعراب حجاز یا خارج از حجاز، در كعبه حج می گزاردند و پیرامون خانه را طواف كرده و آن را تقدیس نموده، به آن قسم می خوردند.

زهیر بن ابی سلمی گفته است:

فَأَقْسَمْتُ بِالْبَيْتِ الَّذِي طَافَ حَوْلَهُ رِجَالُ بَنِي قُرَيْشٍ وَجُرْهُمَ

«قسم خوردم به خانه ای كه پیرامونش را مردانی از قریش و جرهم طواف كردند.»

اعراب در جاهلیت به طواف كعبه می پرداختند و از اطراف جزیره العرب در مكّه جمع می شدند و پادشاهان حمیر و كنده و لخم، مانند بسیاری از دیگر؛ چون هندوها و فارس ها حج را به جای می آوردند.^{۲۶}

داستان زیر كه در سیره ابن هشام نقل شده، علاوه بر آنكه احترام كعبه را نشان می دهد، دلالت دارد بر این كه در جاهلیت مناسك حج به همین صورت امروزی انجام می شده است:

«تَبَّعْ و قوم او بت پرست بودند، در راه خود به یمن، به جانب مکه رهسپار شدند. چون به میان عسفان و امج رسیدند، عده‌ای از قبیلهٔ هذیل بن مُدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد آمدند و به او گفتند: پادشاه! آیا می‌خواهی تو را به خانه‌ای پر از گنج و ثروت، که پادشاهان پیشین از آن بی‌اطلاع بوده‌اند، راهنمایی کنیم؟ خانه‌ای که در آن لؤلؤ و زبرجد و یاقوت و زر و سیم فراوان موجود است؟ گفت: آری. گفتند: این خانه در مکه است که پرستشگاه مردم آن دیار است و در کنار آن نماز می‌گزارند.»



البته مقصود هذلی از گفتن این سخنان آن بود که تبَّع را از این راه به هلاکت رسانند، زیرا می‌دانستند که هرکس قصد تخریب خانهٔ خدا و یا ظلم و تجاوز در کنار آن را داشته باشد، هلاک می‌گردد.

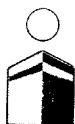
ملک چون در صدد بر آمد که به آن خانه یورش برد، برای مشورت، در پس دو دانشمند یهودی فرستاد و از آنان نظر خواست و پرسید: آیا این خانه و این مطالب حقیقت دارد یا نه؟

آن دو دانشمند یهودی گفتند: این قوم جز هلاک تو و سپاهیان تو منظوری ندارند؛ زیرا ما جز این خانه، خانهٔ دیگری را سراغ نداریم که خداوند آن را در زمین برای خود اختیار فرموده باشد و اگر بخواهی آنچه اینان گفته‌اند انجام دهی، خود و تمام همراهانت، نابود خواهید شد.

تبَّع پرسید: در این صورت اگر بخواهم نزد آن خانه رویم چه کنم؟ چگونه رفتاری داشته باشم؟ گفتند: همان‌سان کن که مردم آنجا عمل می‌کنند. پیرامون آن خانه را طواف کن و تعظیم و تکریم به جای آر، موی سر را بتراش و تا در آن آستانی، کوچکی و تواضع کن تا آن‌که از مکه خارج شوی.

گفت: پس چرا شما خود چنین نمی‌کنید؟ گفتند: به خدا سوگند، این خانه، خانهٔ پدر ما ابراهیم علیه السلام است و چنان است که به تو گفتیم و آگاهت کردیم، اما اهل آنجا به وسیلهٔ بت‌هایی که می‌پرستند و پیرامون آن خانه نصب کرده‌اند و نیز به وسیلهٔ خون‌هایی که بر زمین ریخته‌اند، بین ما و آن خانه حایل شده‌اند. آنان مشرکند.

ملک دریافت که آن دو دانشمند یهودی جز خیراندیشی منظوری ندارند، گفتهٔ آنان را تصدیق کرد و پندشان را پذیرفت. پس دستور داد آن چند نفر هذلی را



حاضر کرده، دست و پایشان را قطع کنند. آنگاه وارد مکه شد و خانه را طواف کرد و قربانی نمود و سر را تراشید و چنان که گفته‌اند شش روز در مکه بماند و هر روز گوسفند یا شتر می‌کشت و اهل مکه را اطعام می‌نمود و با غسل پذیرایی می‌کرد.

شبی در خواب دید که بر خانهٔ کعبه جامه‌ای پوشیده است. از این رو دستور داد از لیف خرما خانهٔ کعبه را پوشانند. باز در خواب به او القا شد که کعبه را با پارچه‌ای بپوشاند. پس بیت را با حصیر نخل پوشاند. مجدداً در خواب دید که با پوششی بهتر از آن، آنجا را پوشانده است. آنگاه با چادر و جامه‌ای خطدار که از پارچه‌های بافت یمن بود پوشانید.

چنانکه گویند: تبع نخستین کسی است که کعبه را با جامه پوشانید و به والیانش که از قبیلهٔ جرهم بودند، سفارش کرد که کعبه را پاکیزه نگاه دارند و از نزدیک شدن خون و مردار و کهنهٔ آلوده به خون حیض زنان حائض به حرم جلوگیری کنند و برای آن خانه، در و کلیدی ساخت. این ماجرا مربوط به هفتصد سال پیش از اسلام است.^{۲۷} و آنچه از این ماجرا بر می‌آید، این است که کعبه از زمان‌های پیش‌تر از ظهور اسلام مورد احترام بوده است و همگان به تقدیس و اکرام آن می‌پرداختند و دیگر اینکه مراسم حج شامل طواف و قربانی و نماز و غیره، در همان زمان‌ها انجام می‌گرفته است. منتها آنچه مسلم است و حتی در خلال این ماجرا بدان اشاره رفته است، این است که جاهلیان این مراسم را آغشته به بت پرستی و شرک ساخته بودند.

ماهی که حج در آن برگزار می‌شد، از ماه‌های دیگر متمایز بوده و معروف به ذی‌حجه بود؛ یعنی ماه حج که این اسم در منابع قدیمی ذکر گردیده است.^{۲۸}

عمره

۱۶

«عمره» در لغت از «اعتمار» و به معنای زیارت است.^{۲۹}

اعتمار در فرهنگ و شعر جاهلی به معنای زیارت بیت الحرام است و در مفهوم اسلامی نیز عمره شبیه به حج است و زیارت و طواف کعبه را شامل می‌شود. اما سنت نبوی میان عمره و حج در مناسک و زمان آن تفاوت قائل شده و مناسک عمره کمتر از حج است و نیز عمره در تمام ایام سال امکان‌پذیر است، اما حج وقت محدود و معینی



دارد. لذا مفهوم عمره در قرآن و در شعر جاهلی تقریباً مشابه است.^{۳۰}
در ایام حج (ماه‌های ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم) انجام عمره را گناهی بزرگ می‌شمردند و بر حسب اعتقاد جاهلی، آن را بس نابخشودنی می‌دانستند.

عمره در اصل به مثابه حج اصغر بوده و اهل جاهلیت آن را ترجیحاً در ماه رجب انجام می‌دادند، اما تفاوتش با عمره در اسلام این است که در اسلام این حج را فردی انجام می‌دهند اما مشرکان آن را به صورت جمعی و مانند حج واجب انجام می‌دادند و نیز بسیاری آن را در ماه رجب به جای می‌آوردند. اما اسلام این حج را برای طول سال جایز دانست.^{۳۱} در عین حال که عمره رجبیه از ثواب بیشتری برخوردار است.

لذا اسلام حدود حج و عمره را مشخص تر ساخته و اصلاحات لازم را در آن ایجاد کرده است و آن را از ناشایستگی‌ها پیراسته و چهره ارجمند و اصیل انسان سازش را بدو بازگردانده است.

احرام

«احرام» از «أَحْرَمَ» مشتق شده و به این علت احرام نامیده شده که وظیفه حاجی است اقدام به برخی اعمال و پرهیز از برخی دیگر.

احرام نزد اعراب معنای محدودتری از احرام اسلامی داشته است. اعراب حج می‌گزارند و حرمت و عظمت بیت را درک می‌کردند و می‌دانستند که حرم، مکه و اطراف آن است. اما میان احرام در معنای اسلامی و احرامی که نزد اعراب قبل از بعثت بوده، تفاوتی وجود دارد.

احرام در اسلام شروط و آداب و اهدافی دارد که قبل از نزول قرآن وجود نداشته است؛ از جمله روایت شده که اعراب جاهلیت وقتی حج را به جای می‌آوردند، آنگاه که داخل حرم می‌شدند، لباس‌هایشان را کنده و تا مدتی که در حرم بودند، نمی‌پوشیدند، که این عادت را خداوند حرام کرد.^{۳۲}

به‌طور کلی جاهلیان را با توجه به چگونگی برگزاری حج می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- حُمس ۲- جَلَه ۳- طُلَس



۱ - حُمس: در میان اعراب، قریش خود را برتر از دیگران می‌دانستند و به جهت سکونت در مکه می‌گفتند: «نحن أهل الحرم، فليس ينبغي لنا أن نخرج من الحرم ولا يُعظّم غيرها كما نعظمها، نحن الحُمس».^{۳۳}

حُمسیان در انجام حج عادات خاصی داشتند؛ از جمله این‌که در هنگام قصد حج، از در خانه خارج نمی‌شدند، بلکه از سوراخ‌هایی که در پشت بام خانه‌هایشان درست کرده بودند، بیرون می‌آمدند و به هنگام بازگشت نیز از آن‌ها داخل می‌شدند که قرآن کریم از این عمل نهی کرد:

﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...﴾.^{۳۴}

«و نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به‌خانه درآید چه، این‌کار ناشایسته است و نیکویی آن‌است که پارسا باشید و به هر کار از راه آن وارد شوید.»

دیگر از عادات حُمس این بود که کعبه را برهنه طواف می‌کردند؛ زیرا می‌ترسیدند لباس‌هایشان آلوده باشد و نیز بر هرکس که نخستین بار به طواف کعبه می‌آمد، الزام کرده بودند که در لباس اهل حرم؛ یعنی اهل حمس طواف کنند و اگر لباس نیافت، برهنه طواف کند.^{۳۵}

قرآن طواف برهنه را در هر صورتی منع کرد و بر قریش و دیگران لباس را واجب اعلام نمود. گروهی از مفسران در تفسیر آیه ۳۱ اعراف گفته‌اند: این آیه در ارتباط با افرادی نازل شده است که کعبه را برهنه طواف می‌کردند:

﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...﴾.^{۳۶}

«ای بنی آدم، زینت‌های خود را در هر مسجدی بر خود بپوشید...».

هرچند علامه طباطبایی^{رحمه‌الله} در تفسیر آیه، آرایش و زینت را، آرایش معنوی می‌داند، اما برخی از مفسران بر این اعتقادند که این آیه در خصوص برهنه طواف کردن کعبه نازل شده و اعراب را تشویق به پوشیدن لباس و اتخاذ زینت به هنگام طواف می‌نماید.^{۳۷}

۲ - حِلّه: قبایلی که خارج از حرم بودند و در حلّ می‌زیستند، به حِلّه معروف بودند.

اختلاف این دسته با حمسیان در این بوده که با لباس، مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت از مناسک، چون داخل کعبه می شدند، کفش و لباس خود را صدقه داده و برای طواف از حمسیان لباس کرایه می کردند.^{۳۸}

۳ - طُلَس: درباره طلس گفته اند که اینان، یمینان اهالی حضرموت و عک و عجیب و ایادین نزارند و در وجه تسمیه آنان گفته اند: چون از مکان های دور می آمدند و در حالی که غبار راه بر آن ها نشسته بود به طواف خانه می پرداختند، بدین نام خوانده شدند.^{۳۹}

اینان، در احرام و پوشیدن لباس و دخول به خانه چون اهل حمس عمل می کردند.^{۴۰}

تلبیه

«تلبیه» لیک گفتن و اجابت دعوت و فرمان خداست. آنان که از شهر و دیار دور و نزدیک خود حرکت کرده و آماده انجام مناسک حج شده اند، در آغاز اعمال حج با جملات مخصوصی این لیک را ادا می کنند.

حج جاهلیان با تلبیه همراه بوده است، لیکن در این مورد هم با آمیزه ای از شرک و در تلبیه شان این شرک کاملاً پدیدار است؛ بدین صورت که عالمان هر قبیله به هنگام طواف برگردت خود گذشته و تلبیه را ادا می کردند و آنگاه هر قبیله نزدت خود می رفت و بر آن نماز می خواند.^{۴۱} با توجه به این مطلب به نظر می رسد که تلبیه هریک از آنها برحسب قوم و قبیله شان متفاوت بوده و در متون تاریخی برای هر کدام از قبایل، تلبیه مخصوصی ذکر گردیده است. نمونه ای از این تلبیه ها را که بیشتر برای محرم مشرکین ذکر کرده اند، می آوریم:

«لَبَّيْكَ ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ تَمَلِّكُهُ وَ مَا مَلَّكَ»^{۴۲}.

تلبیه از شعائری است که اسلام آن را ابقا کرده و اما صیغه اش را تغییر داد و همان صیغه ای را که خاص حج ابراهیم عليه السلام بوده پذیرفته است بدین صورت:



«لَيْتِكَ ، اللَّهُمَّ لَيْتِكَ ، لَيْتِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتِكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ ،
لَا شَرِيكَ لَكَ...»^{۴۳}

چنان‌که روشن است، تلییه جاهلی آلوده به شرک است. آنان تأکید می‌ورزند که الهی شریکی ندارد، مگر شریکی که خود برگزیده باشد. این شعار از همان اندیشه جاهلی سرچشمه می‌گرفت که الله را به عنوان خدای ایمان باور داشتند و او را فراتر از آن می‌دانستند که در وهم آید و در اختیار انسان باشد. کعبه را نیز از آن او می‌دانستند. از این روی، خود را در آستانه بت‌ها به زمین می‌افکندند، چون بت را واسطه رسیدن به خدا تلقی می‌کردند و بر این باور بودند که این امر با اعتقاد به خدا منافاتی ندارد و شریک‌هایی هستند که خدا خود پذیرفته است.

وقوف در عرفات

از بزرگ‌ترین روزهای حج، روز وقوف در عرفات بوده که در نهم ذی‌حجه انجام می‌گرفت و تمام کسانی که به حج آمده بودند در عرفات جمع می‌شدند. این مراسم به همین‌گونه پس از بعثت نیز جاری شد.^{۴۴}

هر قبیله در عرفات، موقف خاص خود را داشت که بعدها با وحدت صفوف حاجیان در اسلام باعث شد تا اسامی آن موضع از یاد برود. هر چند که بسیاری از مفسران بر این اعتقادند که حج اکبر در آیه:

«وَ أَذَانُ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ...»^{۴۵}

«و در بزرگ‌ترین روز حج، خدا و رسولش به مردم اعلام می‌دارند که بعد از این، خدا و رسولش از مشرکان بیزارند.»

روز عرفه است و خداوند با این آیه مراسم روز عرفه را تأکید فرموده است؛ از جمله، از ابن عباس، طاووس، عمر، عثمان، مجاهد، عطاء، سعید بن مسیب، ابن زبیر، ابو حنیفه و شافعی نقل شده که روز عرفه را روز حج اکبر می‌دانند.^{۴۶} نیز ابن ابی حاتم و ابن مردویه، از ابن مقرم و او از قول رسول خدا ﷺ آورده‌اند که: «پیامبر ﷺ بعد



از ظهر عرفه برای مردم سخن گفت و خطاب به آنان فرمود: امروز، روز حج اکبر است.^{۴۷}

لیکن کثرت روایات موجود در مورد این که روز حج اکبر، روز عید قربان است، شکی باقی نمی‌گذارد و اکثر قریب به اتفاق مفسران نیز عید قربان را به عنوان حج اکبر به رسمیت می‌شناسند؛ از جمله: سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن می‌نویسد:

«هر چند در تعریف روز حج اکبر و این که آیا روز عرفه است یا عید قربان، اختلاف نظر وجود دارد، اما قول درست‌تر آن است که روز عید قربان باشد.»^{۴۸}

تفاسیر دیگر نیز^{۴۹} این قول را صحیح‌تر می‌دانند. طبری پس از بررسی اقوال مختلف می‌گوید:

«برترین و صحیح‌ترین آن‌ها نزد ما، گفتار کسانی است که می‌گویند: یوم الحج الأكبر، روز عید قربان است؛ زیرا اخبار فراوانی از گروهی از صحابه رسول خدا ﷺ روایت شده که می‌گویند: علی بن ابی طالب رضی الله عنه در روز عید قربان آیات برائت را برای مردم قرائت کرد. علاوه بر آن، روایات متعددی از رسول خدا ﷺ ذکر شده است که روز عید قربان را به عنوان روز حج اکبر معرفی می‌کند.»^{۵۰}

پس این احتمال که حج اکبر روز عرفه باشد، متنفی است. این بحث را بدین جهت آوردیم که به اهمیت روز عرفه اشارتی کرده باشیم و این که از مناسک جاهلیان، وقوف در عرفات در روز نهم ذی حجه بوده که از عرفه به سوی مزدلفه می‌رفتند - مزدلفه جایی است میان راه عرفه و منا - که حجاج شب را در آنجا می‌گذراندند.^{۵۱}

انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «افاضه» یا اجازه می‌گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، آنان را هدایت می‌کردند.

بنا بر قول ابن عباس، پیامبر خدا ﷺ در این انتقال، مردم را از حرکت شتابان منع کرد و دستور حرکت آرام را صادر فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالْإِعْجَالِ.»^{۵۲}

«ای مردم! سفارش می‌کنم با آرامش حرکت کنید، نیکی در شتاب نیست.»



پس از آن، همه در مزدلفه جمع می‌شدند و شب را در آنجا به دعا و تلبیه به سر می‌بردند و از آنجا راهی منا می‌شدند.^{۵۳}

ذبح

«ذبح» یا «نحر» از سنت‌های زیبا و شگفت مراسم حج است. در قرآن کریم به این سنت اشاراتی روشن شده است و دلالت دارد بر این که قربانی کردن از امور رایج در میان مشرکان بوده و اسلام نیز آن را تأیید کرده است.

در قرآن، سخن از «هدی» است و هدی حیوانی است که قربانی می‌شود؛ از جمله عادات این مراسم، بستن گوسفند قربانی بوده که به آن «قلائد» می‌گفتند.^{۵۴}

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ...﴾^{۵۵}

«خداوند خانه کعبه را خانه حرام قرار داده برای نگهداری و نیز ماه حرام را حرمت داد و نیز هدی و قلائد (قربانی نشانه دار و بی‌نشان) قرار داد...».

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«هدی شتر و گاو و گوسفندی است که برای قربانی حج می‌برند و قلائد به معنای نعل و امثال آن است که به گردن شتر قربانی می‌بندند تا معلوم باشد حیوان مال حج است و کسی متعرض آن نشود.»^{۵۶}

این سنت هم آغشته به شرک بوده؛ زیرا آن‌ها قربانی‌هایشان را نزد بت‌ها و اصنام انجام می‌دادند و در هنگام حج به یاد آن‌ها بودند.^{۵۷} در این مورد هم قرآن کریم ضمن تأکید بر مسئله ذبح، موارد ناپسند آن را اصلاح کرده است.

﴿وَ الْبُذُنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ...﴾^{۵۸}

شتران فربه را از شعائر حج مقرر کردیم که در آن قربانی، شما را خیر و صلاح است. پس هنگام ذبح آن شتران تا بر پا ایستاده نام خدا را یاد کنید.»



«بُذْن» عبارت است از شتران چاق و یا گاوی که چون در راه خدا قربانی می‌شود، از شعائر شمرده شده است.^{۵۹} مراد از بردن نام خدا، یاد کردن خدا به هنگام ذبح و نحر شتر است. و این مطلب توصیه‌ای به مشرکین است که گوسفند و شتر خود را در راه بت‌ها قربانی می‌ساختند.^{۶۰}

رمی جمرات

«جمرات» نام سه محل در منا است که به ترتیب از سمت منار و به مکه، به محل اول «جمرة اولی» و به دومی «جمرة وسطی» و به آخری «جمرة عقبه» گویند. در ارتباط با سابقه تاریخی رمی جمرات، نظریات مختلف وجود دارد. برخی از روایات، سابقه این عمل را تا زمان حضرت آدم علیه السلام و برخی دیگر پیشینه آن را تا ابراهیم علیه السلام می‌رسانند.

گروه نخست از روایات، رمی جمرات را یاد آور مناسکی می‌دانند که خداوند به وسیله انجام آن‌ها، توبه حضرت آدم علیه السلام را پذیرفت.^{۶۱}

گروه دوم از روایات، خود بر سه دسته است: ۱- رمی جمرات را از تعالیم جبرئیل به ابراهیم علیه السلام هنگام آموزش مناسک حج^{۶۲} می‌دانند ۲- ظهور شیطان بر ابراهیم علیه السلام و سنگ انداختن ابراهیم علیه السلام به او است ۳- پرتاب سنگ‌ها از جانب ابراهیم علیه السلام به قدح قربانی^{۶۳} را یاد می‌آورد و آغاز پیدایش این عمل معرفی می‌کنند.

از اسناد و شواهد تاریخی در عصر جاهلیت استفاده می‌شود: در مراسم حجی که پیش از ظهور اسلام در میان بت پرستان جزیره العرب برگزار می‌شد، رمی جمره نیز جزئی از اعمال حج بوده و از محل جمرات به نام «جمار» یاد می‌شده است.

ابن هشام در حوادث عصر جاهلیت می‌نویسد:

غوث بن مرو پس از او فرزندانش متولی کوچ حاجیان از عرفات به مشعر و منا و از منا به مکه بودند. روز کوچ از منا که رمی رسید، می‌بایست یکی از این متولیان ابتدا خود رمی جمره کند و سپس به حجاج اجازه رمی دهد. کسانی که شتاب داشتند که رمی جمره کرده و زودتر به سمت مکه حرکت کنند، به وی می‌گفتند: برخیز و سنگ بزن تا ما نیز سنگ بزنیم. او می‌گفت: نه، به خدا سوگند، دست نگهدارید تا ظهر شود. وقتی که ظهر می‌شد، بر می‌خاست و سنگ می‌زد و



مردم نیز با او سنگ می‌زدند. ۶۵

اینها همه گواهی می‌دهد که رمی جمار در عصر جاهلیت، جزئی از مناسک حج بوده و در اسلام نیز باقی مانده است. بر اساس گفته محمد عزة دروزه^{۶۶}، آیه زیر به رمی جمرات اشاره کرده است:

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾.^{۶۷}

«خدا را یاد کنید به ذکر تکبیر بعد از نماز، در چند روز معین (ایام تشریق در منا و عرفات) باکی نیست که روز حرکت از منا را مقدم یا مؤخر بدارد و آن که از گناه پرهیزکار بوده باکی بر او نیست. از خدا بترسید و بدانید که به سوی او بازخواهید گشت.»

در بیشتر تفاسیر^{۶۸} منظور از «ایام معدودات»، ایام تشریق؛ یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه است و هیچ یک از این تفاسیر مطلبی در مورد رمی جمرات مطرح نکرده‌اند، لیکن می‌توان با توجه به تطابق زمانی این ایام با ایام رمی جمرات چنین حدس زد که این آیه مربوط به رمی جمرات باشد.

حلق و تقصیر

سر تراشی (حلق) و کوتاه کردن مقداری از موی سر و یا گرفتن ناخن (تقصیر) در حج تمتع و عمره، از عباداتی است که مظهر و نشانه خضوع و خشوع بنده در برابر خالق توانا و متعال است. سابقه این عمل به حضرت آدم علیه السلام می‌رسد؛ چنانکه امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «خدای سبحان جبرئیل را به همراه یاقوتی از بهشت فرستاده، آن‌گاه سر آدم علیه السلام توسط خود او و یا جبرئیل تراشیده شد.»^{۶۹}

حلق، این سنت الهی، در دوران جاهلیت هم به جا آورده می‌شد و معتمرین نیز گاه عمره خود را به جای می‌آوردند، سرشان را نیز می‌تراشیدند. شواهد تاریخی نیز بر این مطلب دلالت می‌کند:

مراسم حج پس از عرفه و مزدلفه و نحر هدی و رمی جمار پایان می‌یافت و در واقع شامگاه دهم ذی حجه، اینان از مراسم حج فارغ شده بودند. تنها باید طواف به جای



بیاورند و آنگاه به دیار خود بازگردند.

حال نوبت به مراسم حلق و تقصیر می‌رسد. قبل از آنکه وارد مواقع شوند، تلبیه می‌کردند. عمل تلبیه عبارت بود از آن‌که حاجی مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی کتیرا به هم می‌آمیخت و آن را در میان موهای سرش می‌نهاد و این برای آن بود که از مرتب کردن مو و کشتن شپش خودداری کنند. البته باید یاد آور شد که عمل حلق و تقصیر تنها در منا انجام نمی‌شد، بلکه اوس و خزرج و هرکس از عرب یثرب و غیر یثرب که به روش آنان عمل می‌کردند، این کار را انجام می‌دادند و کسانی که در مواقع حاضر می‌شدند ولی حلق نمی‌کردند، چون از حج خارج می‌شدند، پیش مناة آمده و حلق می‌کردند. آنان حج را جز به این عمل، کامل نمی‌دانستند.^{۷۰}

از حادثه تاریخی زیر نیز می‌توان به وجود این مسئله به عنوان سنت جاری و قطعی بهره گرفت:

در سریه عبدالله بن جحش اسدی، او با همراهان خویش در قریه نحلّه فرود آمدند و برای کسب آگاهی از کاروان قریش، که حامل مویز و پوست و دیگر کالاهای تجارتي بوده، به کمین نشستند. روز آخر رجب بود که کاروان رسید. رجال قریش که از دیدن مسلمانان بیمناک شدند، با مشاهده عکاشه بن محصن که سر تراشیده بود، آسوده خاطر شده و به همدیگر گفتند: اینان برای انجام عمره آمده‌اند و از ایشان خطری متوجه ما نخواهد شد.^{۷۱}

قرآن کریم سر تراشی در حج را علامت ایمان میهمانان خانه خدا ذکر کرده و می‌فرماید:

﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ...﴾^{۷۲}

۲۵

«شما مؤمنان، البته به مسجد الحرام با دل ایمن وارد شوید و سرها بتراشید و اعمال تقصیر احرام را بی‌ترس و هراس به جای آرید.»

طواف

از واجبات و ارکان حج، طواف بیت الله الحرام است که آیات زیر بدان اشارت دارد:

﴿... وَ طَهَّرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ...﴾^{۷۳}



«خانهٔ مرا برای طواف حاجیان و نمازگزاران و رکوع و سجده‌کنندگان پاک‌دار.»

و نیز آیه:

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾. ۷۴

«پس بازگو تا مناسک حج و حلق و تقصیر به جای آرند و به هر نذر و عهدی که در حج کردند وفا کنند و طواف کعبه را گرد خانهٔ عتیق به جای آرند.»

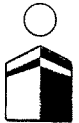
از متن آیهٔ نخست استفاده می‌شود که این مسأله پیش از بعثت نیز جاری و ساری بوده است. به‌طور قطع می‌توان گفت که این مراسم از قبل از بعثت به اسلام منتقل شده است. ۷۵

البته سابقهٔ طواف به هزاران سال قبل از هبوط آدم علیه السلام به زمین، باز می‌گردد. فرشتگان از ناحیهٔ رزم از آدم استقبال کرده و به او گفتند: ما ده هزار سال پیش از تو، در این خانه حج گزاردیم. آدم پرسید: شما هنگام طواف چه می‌گویید؟ گفتند: می‌گوییم: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ». ۷۶

اما به نقل از ابن عباس، نخستین کسی که در زمین بنیان خانهٔ کعبه را نهاد و در آن نماز گزارد و بر آن طواف کرد، آدم علیه السلام بود. ۷۷

پس از مرگ حضرت آدم علیه السلام، پیامبران دیگر نیز حج گزاردند، چنانکه مجاهد گفته است: هفتاد و پنج پیامبر حج گزارده، طواف کردند. ۷۸ از جمله پیامبران طواف کننده، حضرت ابراهیم علیه السلام است که چون از ساختن بیت الحرام فراغت یافت، جبرئیل پیش آمد و گفت: هفت بار به کعبه طواف کن و او همراه اسماعیل علیه السلام هفت دور طواف کرد و در هر دور، هر دو به تمام گوشه‌های کعبه دست می‌کشیدند و چون هفت دور تمام شد، هر دو پشت مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز گزاردند. ۷۹

در دوران جاهلیت نیز مراسم حج و طواف خانهٔ خدا همچنان پا بر جا بود، لیکن همانند برخی شعائر طواف جاهلی آمیخته با شرک بود. آن‌ها علاوه بر طواف خانه، بر گرد بت نیز طواف می‌کردند. در این مورد نیز اسلام ضمن تأکید بر امر مهم طواف، سنت‌های غلط موجود را اصلاح کرد.



سعی بین صفا و مروه

صفا و مروه از نشانه‌های دین خدا و سعی میان آن دو یکی از ارکان حج بیت‌الله الحرام است. پیشینه تاریخی کوه‌های صفا و مروه به قبل از هبوط حضرت آدم علیه السلام به زمین می‌رسد.

امام صادق علیه السلام در مورد نامگذاری این دو کوه فرموده‌اند:



«صفا را به این دلیل صفا نامیدند که آدم برگزیده (صفا) بر آن فرود آمد. پس برای این کوه نامی از اسم آدم برگزید. خداوند می‌فرماید: ﴿...إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا...﴾ حوا نیز بر مروه فرود آمد و چون زن بود، پس نامی از مرأة برای این کوه برگزیدند.^{۱۰} لیکن شهرت این دو کوه از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام به بعد است. آنگاه که آن حضرت با هاجر و اسماعیل به مکه آمد، آنان را در کنار حجره جای داد و خود به شام بازگشت.»

این ماجرا در کتاب اخبار مکه از زبان عبدالله بن عباس چنین آمده است:

«چون میان مادر اسماعیل و ساره، همسر دیگر ابراهیم علیه السلام کدورت پیش آمد، اسماعیل را که کودک شیرخواری بود و مادرش را همراه خود به مکه آورد. هاجر مشک آبی داشت که از آن می‌نوشید و به کودک خود شیر می‌داد و هیچگونه زاد و توشه‌ای همراه نداشت.»

سعید بن جبیر گفته است: ابن عباس در حالی که به نقطه‌ای میان زمزم و صفا اشاره می‌کرد، چنین ادامه داد که:

«ابراهیم علیه السلام آن دو را کنار خاربنی که بالاتر از منطقه چاه زمزم قرار داشت، نشانند و سپس خود سوار بر مرکب شد و به بیرون مکه حرکت کرد. مادر اسماعیل از پی او حرکت نمود تا به منطقه کداء او را دنبال کرد. سپس پرسید او و پسرش رایه چه کسی و می‌گذارد؟ ابراهیم علیه السلام فرمود: به خدای عزوجل می‌سپارم. مادر اسماعیل گفت: خشنود و راضی هستم و در حالی که کودک را در آغوش داشت برگشت و زیر آن خاربن نشست و کودکش را کنار خویش نهاد و مشک آب خود را آویخت و از آن می‌آشامید و کودک را شیر می‌داد تا آن که آب مشک تمام شد و شیر پستان او هم خشکید. کودک سخت گرسنه شد و



به خود می‌پیچید. مادر بیم کرد که اسماعیل بمیرد و اندوهگین شد و با خود گفت چه بهتر که از پیش او بروم تا شاهد مرگ او نباشم. مادر اسماعیل بالای کوه صفا رفت که به اطراف مشرف شود، به این امید که شاید در صحرا کسی را ببیند و سپس به کوه مروه نگریست و گفت: خوب است میان دو کوه آمد و شد کنم تا اگر کودک بمیرد شاهد مرگ او نباشم و هفت بار میان دو کوه آمد و شد کرد.»

ابن عباس گفته است: پیامبر ﷺ فرمودند: به همین جهت سعی میان صفا و مروه معمول شد و مردم میان آن سعی می‌کنند.

«مادر برگشت و کودک خود را به همان حال دید که بر خود می‌پیچید، ناگاه صدایی شنید، نگریست و کسی را ندید. گفت: صدای تو را شنیدم اگر خیری پیش تو هست، مرا یاری کن و به فریادم رس. در این هنگام جبرئیل بر او آشکار شد. مادر اسماعیل از پی او به راه افتاد و جبرئیل با پای خود به چاه زمزم کوفت و از همان جا آب بر روی زمین آشکار شد.»

ابن عباس می‌افزاید پیامبر ﷺ فرمودند: مادر اسماعیل مقداری خاک و شن بر گرد آن ریخت که مبادا پیش از آنکه مشک را بیاورد و از آب پر کند، آب به زمین فرو شود و نیز فرمودند: اگر مادر اسماعیل چنان نمی‌کرد، چشمه روانی می‌شد.

مادر اسماعیل مشک خود را آورده، آب برداشت و آشامید و پستانش پر از شیر شد و پسرش را شیر داد.»^{۸۱}

ابن عباس گوید: نخستین کسی که میان صفا و مروه دوید، مادر اسماعیل بود و به دنبال هفت مرتبه آمد و شد میان صفا و مروه، این عمل سنت شد و نخستین بار ابراهیم خلیل ﷺ همراه با فرزندش اسماعیل ﷺ این سنت الهی را انجام دادند. به دنبال ابراهیم ﷺ، پیامبران دیگر نیز پس از انجام طواف و خواندن نماز پشت مقام، به سعی آمده، سعی صفا و مروه می‌کردند.

در دوره جاهلی نیز سعی میان صفا و مروه یکی از مناسک حج بوده است که هفت بار سعی را انجام می‌دادند، با این تفاوت که میان دو صنم «اساف» و «نائله» انجام

می‌گرفت و حالت اصلی خود را از دست داده بود. داستان عبرت‌آموز آن را ازرقی به نقل از محمد بن اسحاق اینگونه نقل کرده است:

چون جُرهمیان در منطقه حرم طغیان و سرکشی کردند، مردی از ایشان با زنی وارد کعبه شد و با او در آمیخت و آن دو به صورت سنگ مسخ شدند. نام مرد اساف پسر بغاء بود و نام زن نائله دختر نئب. آن دو مجسمه را از کعبه بیرون آوردند، یکی را در کوه صفا و دیگری را در کوه مروه نهادند و منظور اصلی، آن بود که مردم عبرت بگیرند و از چنان کارهایی خودداری کنند و ببینند بر سر آن دو چه آمده است! این وضعیت ادامه داشت تا اینکه اندک اندک هر کس به صفا و مروه می‌رفت، به آن دو مجسمه دست می‌کشید و این دو مجسمه رفته رفته به صورت دو بت در آمدند و مورد پرستش واقع شدند. تا آنکه روز فتح مکه پیامبر ﷺ آن را همراه با بت‌های دیگر شکست.^{۸۲}

پس از بعثت، برخی از یاران پیامبر ﷺ گمان می‌کردند با وجود بت‌ها روی کوه صفا و مروه، موحدان باید سعی را ترک کنند، لیکن خداوند با فرستادن وحی، به آنان آموخت که حضور خود را در سعی حفظ نموده، رفته رفته زمینه را برای نابودی بت و بت پرستی فراهم سازند:

﴿إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾.^{۸۳}

«سعی صفا و مروه از شعائر دین است. پس هرکس که حج خانه کند یا اعمال مخصوص عمره به جای آورد، باکی بر او نیست که سعی صفا و مروه را نیز به جای آورد و هرکس به راه خیر و نیکی بشتابد، خدا پاداش وی را خواهد داد که او به همه امور خلق عالم است.»

وقتی این آیه نازل شد، این شبهه را که «با بودن بت‌ها دیگر نباید میان صفا و مروه سعی کرد» از بین برد و نیز به اهمیت صفا و مروه اشاره نموده و آن را از شعار دین خدا برشمرد. پس به همین دلیل، سعی صفا و مروه از ارکان حج است و اگر عمداً ترک شود حج باطل است.



تحریم صید در حال احرام

از جمله عادات جاهلیان، تحریم صید در حال احرام است که آیات قرآن بدان اشاره کرده و مسلمانان را از احلال صید نهی نمود. روح این آیات نشانگر این است که این مسأله تأکیدی است بر تقلیدی که پیش از اسلام بوده است:^{۸۴}

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾.^{۸۵}

«ای اهل ایمان، به عهد و پیمان خود وفا کنید و بدانید که بهائیم زبان بسته برای شما حلال گردید، جز آنچه بعداً برایتان تلاوت خواهد شد، جز آن صیدی که در حال احرام بر شما حلال نیست. همانا خدا به هر چه خواهد حکم کند.»

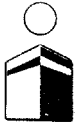
و در ادامه همین سوره می‌فرماید:

﴿...وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا...﴾؛ «آنگاه که از احرام بیرون شدید، صید کنید.»

البته دلیل حرمت صید در دوره جاهلی، در اصل به همان احترام ویژه‌ای که جاهلیان برای کعبه قائل بودند، بر می‌گردد. اقوام جاهلی در مقابل کعبه، کوچکی و تواضع می‌کردند و کعبه را بزرگ می‌داشتند و از ساختن خانه پیرامون کعبه و یا وارد شدن با حالت جنابت خودداری می‌کردند و هنگام روز در کنار آن باقی می‌ماندند و شب هنگام از حرم خارج می‌شدند. لذا با این احترام فوق‌العاده که برای کعبه قائل بودند، به خود اجازه نمی‌دادند که در آن مکان، در حالت احرام، صید کنند.

○ پیا نوشت‌ها:

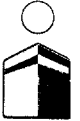
۱. بقره: ۱۹۴
۲. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبایی، ج ۲، چاپ اعلمی، ۱۳۹۳، ص ۶۳
۳. توبه: ۵
۴. توبه: ۳۶
۵. همان، ج ۲، ص ۲۵۲





٦. مجمع البيان فى تفسير القرآن، ابو على فضل بن حسن طبرسى، ج ٥، چاپ اول، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٦، ص ٣٨؛ التبيان فى تفسير القرآن، ابو جعفر محدث حسن طبرسى، ج ٥، دار احياء التراث العربى، بيروت، بى تا، ص ٢١٤
٧. المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، جواد على، ج ٦، چاپ ششم، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٧٠، ص ١٩٩
٨. علل الشرايع، ابو جعفر محمد بن ابن بابويه قمى (صدوق)، چاپ دوم، دار احياء لتراث العربى، بيروت، ١٩٦٦، ص ٤٠٧
٩. الفروع من الكافى، ابو جعفر بن يعقوب بن اسحاق كلينى رازى، ج ٤، چاپ سوم، دار صعب بيروت، ١٤١٠، ص ٢١٤
١٠. الأضنام، ابو منذر هشام بن محمد كلبي، ترجمه محمد رضا جلالى نائينى، نشر نو، تهران، ١٣٦٣، ص ٩
حج: ٢٦-٢٨
١٢. روح المعانى، محمود شكرى آلوسى بغدادى، ج ٧، چاپ چهارم، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٥، صص ١٤١-١٤٣ و نیز روح البيان، اسماعيل حقى بروسرى، ج ٦، چاپ هفتم، داراحياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٥، صص ٢٣-٢٥؛ الميزان، ج ١٤، صص ٣٦٦-٣٦٩؛ التبيان، ج ٧، صص ٣٠٨-٣١٠
١٣. بقره: ١٢٥-١٢٦
١٤. روح البيان، ج ١، ص ٢٢٧، مجمع البيان، ج ١، ص ٢٦٤، التبيان، ج ١، ص ٤٥٦، الميزان، ج ١، ص ٢٨٠
١٥. عنكبوت: ٩٧
١٦. الميزان، ج ١٦، ص ١٥٠
١٧. آل عمران: ٩٧
١٨. بقره: ١٩١
١٩. همان، ج ١٥، ص ٤٠٣ و نیز رک: التبيان، ج ٨، ص ١٢٥
٢٠. بقره: ١٤٤
٢١. التبيان، ج ٢، ص ١٠ و نیز مجمع البيان، ج ١، ص ٤١٧
٢٢. بقره: ١٤٩-١٥٠
٢٣. الميزان، ج ١، ص ٣٢٨
٢٤. لسان العرب، جمال الدين محمد بن مكرم ابن منظور، ج ٣، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٥، ص ٥٢، ماده «حج».
٢٥. التطور الدلالى بين لغة الشعر الجاهلي و لغة القرآن الكريم، عودة خليل ابو عوده، چاپ اول، مكتبة المنار، اردن، بى تا، صص ٢٢٩-٢٣١ با تلخيص.

٢٦. اديان العرب قبل الإسلام، داود جرجس داود، المدرسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ١٤٠٣، ص ١٩٥
٢٧. السيرة النبوية، ابن هشام، ج ١، المكتبة العلمية، بيروت، صص ٢٣ - ٢٥
٢٨. المفصل في تاريخ العرب، ج ٦، ص ٣٤٨
٢٩. لسان العرب، ج ٩، ص ٣٢٣
٣٠. التطور الدلالي بين لغة الشعر الجاهلي و لغة القرآن الكريم، صص ٢٣٢ - ٢٣٤ با تلخيص.
٣١. المفصل، ج ٦، ص ٣٩١
٣٢. التطور الدلالي، صص ٢٣٩ - ٢٤٠
٣٣. السيرة النبوية، ج ١، ص ١٩٩
٣٤. بقره: ١٨٩
٣٥. السيرة النبوية، ج ١، ص ١٩٩
٣٦. اعراف: ٣١
٣٧. التبيان في تفسير القرآن، ج ٤، ص ٣٨٦، مجمع البيان، ج ٤، ص ٥١٢
٣٨. المحبره محمد بن حبيب بن اميه بن عمرو هاشمي بغدادى، دائرة المعارف العثمانية، ١٣٦١، ص ١٨٠
٣٩. الوثنية في الأدب الجاهلي، عبدالغنى زيتوني، دارالعلم للملايين، بيروت، بي تا، ص ٣٠٨
٤٠. المحبر، ص ١٨١
٤١. اخبار مكة، ابو الوليد ازرقى، ج ١، تحقيق رشدى صالح، چاپ سوم، دار الاندلس للطباعة و النشر، بيروت، ١٩٦٩، ص ١٩٥
٤٢. الاصنام، ص ٧
٤٣. المفصل، ج ٦، ص ٣٧٥
٤٤. عصر النبى، صص ٣٢١ - ٣٢٢
٤٥. توبه: ٣
٤٦. الجامع لأحكام القرآن، ابو عبدالله محمد بن احمد بن احمد انصارى قرطبي، ج ٨، دار احياء التراث العربى، بيروت، بي تا، ص ٦٩
٤٧. التفسير الكبير، امام فخر رازى، ج ٥، چاپ سوم، دار احياء التراث العربى، بيروت، بي تا، ص ٢٢١
٤٨. فى ضلال القرآن، سيد قطب، ج ٤، چاپ اول، دارالشرق، بيروت، ١٤٠٠ هـ، ص ١٣٦
٤٩. تفسير مراغى، احمد بن مصطفى مراغى، ج ١، دار احياء التراث العربى، بيروت، ص ٥٥، تفسير المنار، محمد رشيد رضا، ج ١٠، چاپ ارم، دار المعرفة للطباعة و النشر، بيروت، بي تا، ص ١٥٣
٥٠. جامع البيان فى تفسير القرآن، ابو جعفر محمد بن جرير طبرى، ج ٦، دار المعرفة، بيروت، بي تا، ص ٧٥
٥١. المفصل، ج ٦، ص ٣٨٠



٥٢. صحيح، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخارى نجفى، ج ٢، دار ابن كثير، بيروت، بى تا، ص ٦٠١،
حديث ١٥٨٧

٥٣. المفصل، ج ٦، ص ٣٨٠

٥٤. عصر النبى، ص ٣٣٣

٥٥. مائده: ٩٧

٥٦. الميزان، ج ٦، ص ١٤١

٥٧. المفصل، ج ٦، ص ١٩٦

٥٨. حج: ٣٦

٥٩. الميزان، ج ٦، ص ١٤١

٦٠. همان، ج ٤، ص ٣٧٦

٦١. علل الشرايع، ص ٤٢٣

٦٢. اخبار مکه، ج ١، ص ٩٩

٦٣. همان، ص ٧١

٦٤. ترجمه تفسير طبرى، تصحيح حبيب يغمائى، ج ٦، چاپخانه دولتى ايران، ١٣٤٣ ش، صص
١٥٤١ - ١٥٤٢

٦٥. السيرة النبوية، ج ١، صص ١١٩ - ١٢٠

٦٦. عصر النبى، ص ٣٢٦

٦٧. بقره: ٢٠٣

٦٨. التبيان، ج ٢، ص ١٧٥؛ مجمع البيان، ص ٣٨٧؛ الميزان، ج ٢، ص ٨٢

٦٩. فروع كافي، ج ٤، ص ١٩٥

٧٠. الاصنام، ص ١٤

٧١. السيرة النبويه، ج ٢، ص ٢٥٣

٧٢. فتح: ٢٧

٧٣. حج: ٢٦

٧٤. حج: ٢٩

٧٥. عصر النبى، ص ٣٢٨

٧٦. اخبار مکه، ج ١، ص ٤٤

٧٧. همان، ج ١، ص ٤٥

٧٨. همان، ص ٦٩

٧٩. همان، ص ٦٧

٨٠. بحار الأنوار، ج ٩٦، چاپ دوم، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٤، ص ٤٣

٨١. اخبار مکه، ج ١، صص ٥٤ - ٥٥



٨٢. همان، صص ١٢٢-١٢٣

٨٣. بقره: ١٥٨

٨٤. الدر المنثور فى تفسير المأثور، جلال الدين سيوطى، ج ١، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان،

١٤٠٠، ص ١٥٩

٨٥. مائده: ١

